

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۰

اخلاق دینی - عرفانی در احیاء علوم‌الدین و المحجبه البيضاء فیض کاشانی (با نگاهی به نسبت دین و اخلاق)

عبدالرضا شریفی^۱

احمد حسنی رنجبر^۲

علی اصغر حلبی^۳

چکیده:

این مقاله به اخلاق دینی - عرفانی امام محمد غزالی و فیض کاشانی در احیاء علوم‌الدین و المحجبه البيضاء به صورت تحلیلی و تطبیقی و به روش کتابخانه‌ای و اسنادی پرداخته، ضمن روشن نمودن مفهوم «دین» و «اخلاق» نزد فیض و غزالی، چهار نوع وابستگی دین و اخلاق را که عبارت‌انداز: وابستگی «معرف‌شناسانه»، «زبان‌شناسانه»، «وجودشناسانه» و «روان‌شناسانه» در این دو اثر استنباط و استخراج و تبیین کرده است و سرانجام رویکردهای اخلاقی حاکم بر این دو متن را ذیل سه عنوان «اخلاق فلسفی»، «اخلاق نقلی» و «اخلاق عرفانی» به بحث گذاشته و اشتراک و تمایز فیض و غزالی در اخلاق فضیلت‌گرای عرفانی و نیز شیوه‌ی تهذیب احیاء علوم‌الدین را روشن ساخته است. آخرت‌اندیشی و باطن‌بینی افعال انسانی از آموزه‌های مهم فیض و غزالی در اخلاق عرفانی است.

کلید واژه‌ها:

احیاء علوم‌الدین غزالی، المحجبه البيضاء، اخلاق فلسفی، اخلاق نقلی، اخلاق دینی - عرفانی.

۱- دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

a.h.ranjbar@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

غزالی دانشمند مسلمان سده پنجم و ششم هجری (۵۰۵-۴۰۵ هـ - ق) و فیض کاشانی (۱۰۹۱-۱۰۰۷ هـ. ق) فقیه و محدث و مفسر قرن یازدهم هجری در احیاء علوم الدین و المحججه البیضاء در تحلیل و تبیین اخلاق دینی - عرفانی علی رغم اشتراک فراوان، تفاوت‌های بنیادی و آشکاری با هم دارند.

در این مقاله می‌کوشیم اخلاق دینی - عرفانی را در احیاء علوم الدین غزالی و المحججه البیضاء فیض کاشانی با نگاهی به نسبت «دین» و «اخلاق» به صورت تطبیقی - توصیفی و تحلیلی و به روش مطالعه کتابخانه‌ای و سند کاوی مورد بررسی قرار دهیم.

برای دست یابی به این هدف، ابتدا مفهوم «دین» و «اخلاق» را نزد این دو متفکر اسلامی روشن می‌سازیم و به دلیل وابستگی اخلاقی به دین در احیاء علوم الدین و المحججه البیضاء چهار نوع رابطه و نسبت «معرفت شناسانه»، «زبان شناسانه»، «وجود شناسانه و هنجاری» و «روان شناسانه» که حاکم بر این دو متن است، در حد لازم می‌سنجیم و نشان می‌دهیم و در پی آن به سه رویکرد ترکیبی اخلاق دینی غزالی و فیض، یعنی رویکرد فلسفی - شرعی، نقلی و عرفانی خواهیم پرداخت تا زوایای نظام اخلاقی آن دو در این دو کتاب روشن گردد.

دو اثر را در این زمینه به عنوان پیشینه می‌توان ذکر کرد. یک: مجموعه مقالات غزالی پژوهی به کوشش سید هدایت جلیلی که نویسندگان آن به موضوعاتی چون فقه، اصول، منطق، فلسفه، کلام، تفسیر، اخلاق، تربیت و سیاست غزالی پرداخته‌اند. دیگری فیض پژوهی به کوشش شهناز شایان فر شامل هشت قسمت با عنوان‌های شرح حال و آثار، تفسیر، حدیث، فقه و اصول، فلسفه و کلام، عرفان، اخلاق و سیاست و شعر فیض کاشانی است. مقاله ای که به نحو فراگیر و به صورت تطبیقی - تحلیلی اخلاق دینی - عرفانی و نسبت دین و اخلاق را در احیاء علوم الدین غزالی و المحججه البیضاء فیض کاشانی بررسی کرده باشد، تدوین نشده است. کوشش نگارنده برای دست یافتن به چنین منظوری است.

اهمیت و ضرورت این تحقیق از آن جهت است که با تبیین و تطبیق مواضع و رویکردهای اخلاقی دینی - عرفانی این دو چهره برجسته و استوانه فرهنگی شیعه و سنی در دل «سنت اسلامی» می‌توان به میزان دارایی و ضعف و قوت نظری و عملی اخلاق فضیلت گرای عرفانی آن‌ها پی برد و جایگاهشان را در این زمینه نشان داد.

۱- ایضاح مفهوم دین و اخلاق نزد غزالی و فیض

مراد از اخلاق و دین در این مقاله، بیان آخرین برداشت و درک و فهم و تفسیر متفکران اسلامی و مجموعه‌ی منازعات معرفت‌شناختی آنان در این حوزه‌ی وسیع معرفت‌بشری نیست؛ بلکه ناظر است بر فهم غزالی و فیض کاشانی و مبتنی است بر دو اثر مورد بررسی یعنی احیاء علوم‌الدین و المحجّه البیضاء.

۱-۱ مفهوم دین در احیاء علوم‌الدین و المحجّه البیضاء

«دین» نزد این دو متفکر اسلامی سطوح مختلفی دارد. نزد غزالی شامل: الف - قرآن

ب - تفسیر پیامبر (ص) از قرآن و فهم صحابه، تابعین و ائمه‌ی سلف و بزرگان صوفیه از قرآن کریم که در قالب روایات و احادیث و حکایات صوفیانه در احیاء علوم‌الدین نقل شده است.
ج - سنت پیامبر (ص) و سلوک عملی آن حضرت و صحابه و تابعین و ائمه‌ی سلف و بزرگان صوفیه

نزد فیض کاشانی شامل: الف - قرآن ب - تفسیر و فهم پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) از قرآن که در قالب احادیث و روایات در المحجّه البیضاء نقل شده است. ج - سنت پیامبر (ص) و سلوک عملی آن حضرت و ائمه‌ی اطهار (ع).

وقتی سخنی در احیاء علوم‌الدین و المحجّه البیضاء به دین نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود؛ دین چنین می‌گوید به یکی از منابع و مراجع مذکور ارجاع داده می‌شود. مجموعه‌ی مستندات قرآنی، روایی و حکایات صوفیان و گزارش سنت پیامبر و ائمه‌ی اطهار که در سراسر احیاء علوم‌الدین و المحجّه البیضاء آمده شاهد صادقی است بر این مدعا. مفهوم دین در ذهن و زبان فیض و غزالی به تعبیر امروزیان همان مفهومی است که مصطفی‌الملکیان بیان کرده و می‌گوید مقصود از دین به طور کلی یکی از اشکال سه‌گانه‌ی زیر می‌باشد: «دین یک: مجموعه‌ی متون مقدس ادیان و مذاهب. دین دو: مجموعه‌ی شروح و تفاسیر و بیان‌ها و تبیین‌هایی که از آن کتب مقدس شده است. از جنس آراء و نظرات و عقاید است و به حوزه‌های معرفتی متفاوتی تعلق دارد. فقه، الهیات، عرفان و فلسفه. دین سه: مجموعه‌ی کارهایی که پیروان یکی از ادیان تاریخ انجام داده‌اند؛ به انضمام آثار و نتایجی که بر آن کارها مترتب بوده است. پدیده‌ای تاریخی است.» (ملکیان، ۱۳۸۴: ۳۴۸)؛ بنابراین قرائت فیض و غزالی از دین اسلام هر سه شکل مذکور را در بر می‌گیرد.

۲-۱ مفهوم اخلاق در احیاء علوم‌الدین و المحجّه البیضاء

علم اخلاق از نظر فیض و غزالی با توجه به کتاب احیاء علوم‌الدین و المحجّه البیضاء همان «علم احوال دل»، «علم معامله»، «علم باطن» یا «علم طریق آخرت» است که آدمی را به سعادت می‌رساند.

علم آخرت خود به دو قسم تقسیم می‌شود: یکی «علم مکاشفه» و دیگری «علم معامله». علم مکاشفه عبارت از علم باطن است که مقصود نهایی همه دانش‌ها است و با آن تمام رازهای هستی و عالم مابعد الطبیعه گشوده می‌گردد؛ این علم ویژه صدیقان و مقربان حق است؛ زیرا فهم اکثر مردم آن را بر نمی‌تابد.

اما علم معامله به زبان امروز همان علم اخلاق است که به دو بخش ممدوح و مذموم تقسیم می‌گردد چرا که مربوط به دل است و دل دو گونه احوال دارد: یکی حالات خوب و دیگری حالات بد. علم معامله (اخلاق) از نوع ممدوح به محاسن احوال قلب می‌پردازد و شامل صفاتی است مانند زهد، پرهیزکاری، قناعت، سخاوت، راست‌گویی و... که در ربع منجیات کتاب احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء آورده شده و علم معامله از نوع مذموم که به معایب نفس و حالات نکوهیده و رذایلی چون کینه، حسد، کبر، ریا، خشم و غرور و خودبینی و... می‌پردازد که در ربع منجیات کتاب احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء به تفصیل از این رذایل سخن به میان آمده است. (غزالی، ۲۰۱۱: ۲۹-۳۰؛ فیض ۱۴۳۵: ۱۲۲-۱۲۳)

تا این جا که اصول اساسی علم اخلاق را ترسیم کرده‌اند، غزالی و فیض هر دو واجد یک رای و نظرند اما نزاع شان بر سر مفهوم علم اخلاق در دو مقطع به صراحت آشکار می‌گردد: یکم بر سر علم فقه، غزالی آن را علم دنیوی می‌داند که گرهی از کار فرو بسته اخلاق نمی‌گشاید و می‌گوید: «علم به آفات اعمال را که فقه حقیقی دینی است از زمره علوم بیرون کرده‌اند و یکسره به فقه دنیا مشغول شده‌اند.

در حالی که فقه دنیا اگر حسنی دارد این است که دل را از عناصر بیگانه و غفلت آور بپیراید تا به فقه دین پردازد و فقه دنیا به واسطه این فقه دیگر است که در زمره علوم دینی محسوب می‌شود.» (غزالی، ۲۰۱۱: ۲۵-۱۴) ولی فیض می‌گوید: فقه «ثلث قرآن» است و «دانش فقه در کنار علم راه آخرت قرار دارد... و به سبب همین دانش است که بنده می‌تواند به مقامات والا دست یابد؛ زیرا تحصیل اخلاق پسندیده تنها زمانی میسر است که اعمال جوارح بر طبق دستورهای شرع، و به دور از هرگونه بدعتی صورت گیرد.» (فیض، ۱۳۸۹: ۱۳۹) با این تبصره که: «فقه فقیهان عامه شایستگی آن را ندارد که تا از علوم دنیا یا آخرت به شمار آید.» (همان) فیض در حقیقت فقه را به جای اخلاق می‌نشانند و بار علم اخلاق را بر دوش فقه می‌نهد کاری که غزالی به شدت از آن می‌پرهیزد.

دوم: غزالی برای نشان دادن پشتوانه‌های معرفتی و حجیت کلام خویش، مستندات از صوفیه و مشرب فقهی خویش یعنی شافعی می‌آورد؛ درحالی که فیض همه این نوع استنادات غزالی را از

کتاب خود می‌زداید و به جای آن گفتار و روایاتی از ائمه (ع) و کتاب مصباح الشریعه منسوب به امام صادق (ع) آورده تا با رویکردی شیعی وجه تمایز خود را آشکار ساخته باشد. (سروش، ۱۳۸۴: ۶ و ۵؛ فیض، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

نسبت اخلاق و دین در احیاء علوم الدین و المحجّه البيضاء

بحث نسبت سنجی اخلاق و دین در حوزه «فرااخلاق» و «فلسفه اخلاق» می‌گنجد و به لحاظ منطقی مقدم بر علم اخلاق است ولی از حیث تاریخی متأخر از علم اخلاق طرح شده، فلسفه اخلاق نیز زیر بنای علم اخلاق محسوب می‌گردد و بدون اتخاذ موضع معرفت شناسانه روشن در حوزه فلسفه اخلاق نمی‌توان علم اخلاق را منقح و بی تعارض و بی تناقض بنا نهاد و طرح نمود. این مشکلی است که در احیاء علوم الدین و المحجّه البيضاء و کلاً در اخلاق شناسی مسلمانان در جهان پیشامدرن وجود داشته است. در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ از جمله آن‌ها، صورت بندی «ویلیام فرانکنا»^۱ (۱۹۹۴-۱۹۰۸م) فیلسوف اخلاق آمریکایی که به سه نوع رابطه تاریخی، روان شناختی و منطقی بین اخلاق و دین پرداخته و پس از بحث و بررسی آن‌ها، رابطه منطقی را نمی‌پذیرد و رد می‌کند. هم چنین «جان اتان برگ»^۲ فیلسوف معاصر اخلاق، به روابط پنج گانه «وجود شناسانه»، «مفهومی یا زبان شناسانه»، «تلازمی»، «معرفت شناسانه» و «روان شناسانه» معتقد است. (فناپی، ۱۳۸۴: ۱۲۲) با تفحص کامل و جزء به جزء احیاء علوم الدین و المحجّه البيضاء که نگارنده به صورت تطبیقی و تحلیلی به عمل آورده می‌توان «استنباط» و «کشف» و «اثبات» نمود که تلقی غزالی و فیض کاشانی از خدمات و حسنات دین در حوزه اخلاق، حداکثری بوده و در این زمینه به نحو حداکثری می‌اندیشیده‌اند، و مانند امروزیان اخلاق رامنفک و مستقل از دین نمی‌دانسته‌اند؛ و از میان انواع روابط ممکن بین اخلاق و دین به ربط و نسبت «وجود شناختی یا هنجاری»، «مفهومی یا زبان شناسانه»، «معرفت شناختی» و «روان شناسانه» قائل بوده‌اند. چرا که زیر بنای همه این اشکال چهارگانه، «نظریه امر و فرمان الهی» و «حسن و قبح شرعی افعال» است که پایه‌های فکری احیاء علوم الدین و المحجّه البيضاء مبتنی بر چنین نظریه و دیدگاهی است.

۱- انواع نسبت دین و اخلاق در احیاء علوم الدین و المحجّه البيضاء

۱-۱ رابطه روان شناسانه اخلاق و دین

در سراسر کتاب احیاء علوم الدین و المحجّه البيضاء برای انجام فعل اخلاقی انگیزه دینی مطرح

^۱ William Frankena.

^۲ Jonathan Breg.

است، «حکم» یا «باور اخلاقی» به تنهایی توجیه کننده عمل نیست بلکه وابسته به انگیزه و نیت فرد است و این سر آغاز پیوند روان شناسی با اخلاق دینی است. «وابستگی روان شناسانه اخلاق به دین عبارت است از این ادعا که داورهای اخلاقی به خودی خود برانگیزاننده و محرک نیستند و انگیزه لازم برای عمل به این داورها صرفاً از طریق باورهای دینی تأمین می‌شود.» (فناپی، ۱۳۸۴: ۱۰۱) بیان صورت‌های غیبی و تبیین نتایج اخروی اعمال از تأکیدات مهم فیض و غزالی در احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء است. توجه دادن به صورت باطنی اعمال، انگیزه اشخاص را برای مراعات و انجام فضایل اخلاقی مضاعف می‌کند.

آخرت اندیشی و باطن بینی افعال انسانی از آموزه‌های مهم فیض و غزالی در تشویق و ترغیب مؤمنین به افعال اخلاقی است به عنوان نمونه کتاب‌های «اسرار باطنی روزه، زکوه، نماز، حج» به این موضوع می‌پردازند: (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱؛ فیض، ۱۳۹۵ و ۱۳۸۹، ج ۱) در این جا انگیزه‌های دینی و انگیزه‌های اخلاقی هر دو منتهی بر انجام وظایف اخلاقی می‌شود، یعنی کسب ثواب اخروی و رسیدن به بهشت موعود، رسیدن به قرب حق و رستگاری و یا ترس از مجازات‌های اخروی و هر نوع وعده و وعید دینی، نقش پشتوانه‌ای و روان شناختی و ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی ایفا می‌کند.

تأکید صریح غزالی و فیض در زدودن رذایل نفسانی که در بخش «مهلکات» احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء ذیل عناوینی چون: کتاب‌های آفات شهوت، آفات زبان، آفات خشم و کینه و حسد و نکوهش جاه و ریا و کبر و عجب آمده و پرداختن به فضایل اخلاقی که در ربع منجیات تحت عناوینی چون کتاب‌های: توبه، صبر و شکر، رجاء و خوف، توحید و توکل و... آورده‌اند همه حکایت گر چنین ربط و نسبتی میان اخلاق و دین در منشور فکری آن دو است. چرا که می‌گویند: «اگر دوست دار آخرت، و خواستار رستگاری و گریزان از هلاکت ابدی هستی و به علم امراض باطنی و درمان آن‌ها چنان که در بخش مهلکات شرح داده‌ایم مشغول باش، که آن تورا ناگزیر به مقامات محمودی که در بخش منجیات به ذکر آن پرداخته‌ایم خواهد رسانید.» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۹؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۰)

همان طور که ملاحظه شد، پرهیز از رذایل نفسانی و کوشیدن در کسب فضایل اخلاقی را به انگیزه دینی یعنی «دوستی آخرت»، «رستگاری» و «گریز از هلاکت ابدی» پیوند داده‌اند تا ضمانت اجرایی قوی داشته باشد. «کثیری از اخلاقیات، اگر از طریق دین نرسد، یا اگر پشتوانه ثواب و عقاب اخروی نداشته باشد، مورد قبول و عمل عامه آدمیان قرار نمی‌گیرد.» (سروش، ۱۳۷۶: ۱۳۲) از این جهت دین به عنوان پشتوانه اخلاق نقش مهمی بر عهده دارد.

۱-۲ رابطه مفهومی یا زبان شناسانه اخلاق به دین

وابستگی زبان شناسانه اخلاق به دین عبارت از این است که واژه‌ها و مفاهیم اخلاقی در قالب واژه و مفاهیم دینی و با ارجاع به اراده و فرمان خدای شارع قابل فهم و تعریف‌اند. فیض و غزالی از جمله پیروان نظریه امر یا فرمان الهی‌اند و قائل به حسن و قبح شرعی‌اند اما با دو درک شیعی و سنی و بر این باورند که مفاهیم اخلاقی را در صورتی می‌توان تعریف کرد که آن‌ها را به امر و نهی خداوند ارجاع داد. بر این اساس اخلاق نزد آن دو در تعریف مفاهیم خود نیازمند دین و گزاره‌های دینی‌اند؛ زیرا تا اعتقادی به خدا و وحی و نبوت درکار نباشد و نهی و امری نداشته باشد مفهوم «خوب» و «بد» و امثال آن هیچ گونه معنایی نخواهد داشت.

به اعتقاد فیض و غزالی مفاهیم و فضیلت‌های اخلاقی چون «صبر، شکر، خوف، رجا، رضا، زهد، پرهیزکاری، قناعت، سخاوت، احسان، راست‌گویی و اخلاص و رذایل اخلاقی چون کینه، حسد، کبر، ریا، عداوت و بغض، بخل، فخر فروشی و خودپسندی و گردن‌کشی، خودبینی و انتقام‌گیری» همه جزء علم احوال دل است و این صفات دل و امثال آن‌ها منشأ گناهان و ریشه همه اعمالی است که در شرع از آن‌ها منع شده و اضرار آن‌ها که اخلاق پسندیده به شمار می‌آیند سرچشمه طاعات و عبادات می‌باشند، بنابراین دانستن حدود این امور و حقیقت و نتایج و علاج آن‌ها، همان علم آخرت است.» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۱؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۰) و تنها راه شناخت این فضایل و رذایل اخلاقی مراجعه به وحی و نقل است.

۱-۳ وابستگی وجود شناسانه یا هنجاری اخلاق به دین

در نسبت زبان شناسانه اخلاق به دین، فیض و غزالی بر این باورند که با قطع نظر از اراده خداوند و فرمان الهی نمی‌توان از مفاهیم اخلاقی تعریف و تصویری داشت؛ در این جا سخن بر سر این است که در ذهن و زبان غزالی و فیض کاشانی «هنجارها» و «ارزش‌های اخلاقی» به لحاظ وجودی تابع امر و نهی خداوند می‌باشند و از اراده تشریحی او سرچشمه می‌گیرند؛ یعنی با صرف نظر از امر و نهی خداوند نمی‌توان به خوبی و بدی و درستی و نادرستی یا عدل و ظلم پی برد. در مقام ارزیابی ارزش‌های اخلاقی باید به دین با تعریفی که از آن به دست داده شد- رجوع کرد اگر خدا در آن جا به عملی دستور داد. اخلاقاً آن عمل، خوب است و اگر نهی فرموده، اخلاقاً ناپسند است. بدین گونه امر و نهی اخلاق دینی از امر و نهی بشری منفک می‌شود.

غزالی و به تبع آن فیض کاشانی: «هر فضیلتی را نخست با تعالیم دین (وحی) می‌سنجد؛ هم چنین پرداختن به اعتقادات دینی را از زمره مباحث اخلاقی دانسته است؛ عبادات و عادات دینی هم بخش لازمی از اخلاق اوست و عمدتاً از آن رو که فرموده خدا و رسول است آدمی وظیفه دارد که

آن‌ها را انجام دهد.» (شیدان شید، ۱۳۸۸: ۸۳) یعنی در باور ایشان تحقق اوصاف اخلاقی در عالم خارج متوقف بر تعلق امر و نهی خداوند و وابسته به اراده الهی است که از طریق وحی و نقل ابلاغ شده و خداوند مرجع نهایی هنجارها و ارزش‌ها است، و کلاً: «در ادیان ابراهیمی قائل به این هستیم که اخلاق به لحاظ وجود شناختی مبتنی بر دین است.» (دباغ، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

به استناد «ربع مهلکات و منجیات» احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء و به تصریح غزالی و فیض که می‌گویند: «در بخش مهلکات همگی خوی‌های نکوهیده‌ای که قرآن به محو آن‌ها و تزکیه نفس و تطهیر دل از آن‌ها دستور داده بیان خواهیم کرد» (فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۵؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹) و «دوم آنچه متعلق به آخرت است، و آن علم به احوال قلب و اخلاق نکوهیده و ستوده آن است، و آنچه پسندیده حق تعالی و ناپسند اوست و این همان است که بخش آخر این کتاب یعنی دو بخش مهلکات و منجیات عهده دار بیان آن است.» (فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۴؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۳)

۴-۱ وابستگی معرفت شناختی اخلاق به دین

مقصود از وابستگی معرفت شناختی اخلاق به دین در احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء چنین است: شناخت گزاره‌ها یا احکام اخلاقی و پی بردن به حجیت معرفت شناختی و صدق و کذب آن‌ها وابسته به وحی و نقل و باورهای کلامی است؛ یعنی فیض و غزالی در شناخت گزاره‌ها و فضایل و رذایل اخلاقی، همواره سخن خود رابه وحی و مآثورات دینی مستند می‌سازند این نوع وابستگی ریشه در وابستگی «وجود شناختی یا هنجاری» دارد که پیش از این بیان کردیم: «وابستگی وجود شناختی یا هنجاری اخلاق به دین وابستگی معرفت شناسانه رادربی خواهد داشت یعنی اگر هنجارها و ارزش‌های اخلاقی وجود و تحقق خود مرهون اراده یا امر و نهی خدای شارع باشند، شناخت و توجیه باورها و داوری‌های اخلاقی و تعیین مصداق خوبی و بدی یا درستی و نادرستی متوقف بر شناخت امر و نهی خدای شارع می‌شود.» (فناپی، ۱۳۸۴: ۹۴)

بنابراین تعریف، مجموع ارزش‌ها و باورها و امر و نهی‌های اخلاقی که فیض و غزالی در المحججه البیضاء و احیاء علوم‌الدین بیان می‌کنند از حیث معرفت شناختی علی رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند، وابسته به وحی و نقل است. مجموع آیات و احادیث و روایاتی که در تبیین و تحلیل و توجیه نظری مباحث اخلاقی در طی این دو کتاب به کار گرفته اند؛ دال بر چنین وابستگی است.

انواع رویکردهای اخلاق دینی در احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء

۱- رویکرد فلسفی - شرعی به اخلاق

متفکران اسلامی در تألیف کتاب‌های اخلاقی خود متأثر از آثار فلاسفه یونان از جمله افلاطون و

ارسطو و جالینوس بوده‌اند و اساسی‌ترین مفاهیم اخلاق فلسفی یعنی مفهوم «نفس» و تقسیم سه گانه آن به نفس ناطقه، غضبیه و شهوانیه و هم چنین «عقل» و «هوی» و مفهوم «اعتدال» و فضایل و رذایل را از آن‌ها وام گرفته‌اند.

غزالی و فیض کاشانی نیز از این قاعده مستثنا نیستند: «شکی نیست که آنچه او (غزالی) در اخلاق نوشت از منابع فلسفی بسیار بهره مند شد، و غایت امر این است که جنبه‌های تصوف و دین بر ذهن او غالب بودند و آراء او را به رنگ دینی و روحی در آوردند.» (حلبی، ۱۳۹۳: ۳۴) و هر دو بر این معترفند و در کتاب‌های خویش یعنی «شرح شگفتی‌های قلب» از بخش مهلکات چه در احیاء علوم الدین و چه در المحجّه البیضاء در خصوص وابستگی عقل فلسفی و شرع به یکدیگر در طرح و بسط مباحث اخلاقی می‌گویند: «پس آن کسی که تنها به تقلید دعوت می‌کند و به کلی عقل را کنار می‌زند، نادان است و کسی که تنها به عقل اکتفا می‌کند و از قرآن و سنت بهره نمی‌گیرد فریب خورده است، بپرهیز که یکی از آن دو گروه باشی و میان هر دو اصل (عقل و نقل) جمع کن، زیرا علوم عقلی مانند غذا است و علوم شرعی مانند دوا...» (فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۸ و ۴۹؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۷)

پس از بیان اختلاف معانی نفس، روح، عقل، و قلب، اصل و حقیقت انسان را همان نفس دانسته‌اند که عقل و روح و قلب هم خوانده شده است و آن قلب هم: «لطیفه‌ای است روحانی و منسوب به پروردگار... که حقیقت انسان است.» (فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۴؛ غزالی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۸) ابتدا به شیوه فلاسفه «نفس» را به نباتی و حیوانی و انسانی تقسیم کرده‌اند و سپس به شرح قوای نفس حیوانی و انسانی که با اخلاق ارتباط مستقیمی دارد، پرداخته‌اند و آن گاه در بیان «جنود قلب» می‌نویسند سه دسته لشکر دارد، دسته اول آدمی را به سوی خوش آیندهایش برمی‌انگیزد مثل «شهو» یا او را به سوی دفع امور ناخوشایند سوق می‌دهد، مانند «خشم و غضب» که گاهی آن را «اراده» نامیده‌اند.

دسته دوم، لشکریانی هستند که اعضای بدن انسان را به سوی اهداف دسته اول یعنی جلب خوشایند و دفع امور ناخوشایند تحریک می‌کنند که از آن به «قدرت» تعبیر می‌شود. دسته سوم لشکرهای «علم یا ادراک» اند که خود به دو قسم حواس پنج گانه ظاهر و حواس پنج گانه باطن (حس مشترک، نیروهای خیال، نیروی تفکر، نیروی تذکر یا ذاکره و نیروی حافظه) تقسیم می‌شود. (فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۱ و ۲۲؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۳)

چنان که آشکار است این تقسیم بندی قوای نفس حیوانی آن طور که فلاسفه به آن پرداخته‌اند، مطابقت دارد. غزالی و فیض در ادامه می‌گویند: «بدان که خداوند تمام آنچه یاد کردیم علاوه بر

انسان به دیگر حیوانات نیز عطا فرموده است. حیوانات هم شهوت و خشم و حواس ظاهری و باطنی دارند». (فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۵؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۷) سپس به قوای نفس انسانی می‌پردازند و آن را به دو شاخه «علم» و «اراده» تقسیم می‌کنند و وجه ممیز انسان از حیوان را داشتن علم و اراده می‌دانند.

بحث دیگری که با تحلیل فلسفی قوای نفس مشابهت دارد، مربوط به سرشت وجود آدمی است. غزالی و فیض می‌گویند: چهار صفت درندگی، حیوانی، شیطانی و ربانی در قلب انسان جای دارد که به ترتیب در حکم خوک و سگ و شیطان و حکیم‌اند و همواره این صفات با یکدیگر در نزاع‌اند. عامل شهوت، خوک و عامل خشم، سگ و محرک شهوت و خشم، شیطان است و حکیم همان عقل است که مأموریت دارد تا نیرنگ شیطان را دفع و تمام نیروهای منفی وجود آدمی را مغلوب سازد و به خدمت خود درآورد: «اگر چنین کند کارها معتدل و عدالت در مملکت تن آشکار می‌شود و همه به راه راست می‌روند. اما اگر نتواند آن نیروها را مغلوب کند، آن‌ها وی را مغلوب کرده به خدمت خود در می‌آورند». (فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۲ و ۳۳؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۳)

چنان که مشاهده می‌شود صاحب احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء در تحلیل خود الگوی افلاطونی را به کار برده و حتی مثال‌های او را تکرار کرده‌اند. تشبیه قوه غضبیه به سگ شکاری که باید تابع عقل شود تا تن را به تعادل برساند همان تمثیل افلاطون در رساله جمهور است. (روحانی، ۱۳۷۴: ۲۵۷)

ابن مسکویه نیز چنین می‌گوید: «هرگاه نفس ناطقه معتدل و استوار باشد... از آن فضیلت علم پدیدار می‌گردد که حکمت نتیجه آن است. هرگاه حرکت نفس بهیمیه معتدل باشد ... از آن فضیلت عفت پدیدار می‌گردد. و هرگاه حرکت نفس غضبیه معتدل باشد و فرمان بردار نفس ناطقه باشد ... فضیلت حلم به وجود می‌آید که شجاعت نتیجه آن است. پس از جمع این سه فضیلت در حالت اعتدال، فضیلت دیگری حاصل می‌شود که کمال و تمام قوای انسانی است و آن عدالت است و از این جاست که حکیمان اجناس فضایل را چهار دانسته‌اند: حکمت، عفت شجاعت و عدالت». (حلبی، ۱۳۸۱: ۳۶) غزالی در کتاب «میزان العمل» نیز همین تحلیل را پذیرفته و به همین شکل فضایل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت را توضیح داده است. (غزالی، ۱۹۶۴: ۲۶۴).

بنابراین غزالی و فیض معتقدند که از رهگذر تهذیب قوه شهوت، فضیلت «عفت» و از اصلاح قوه غضبیه، فضیلت «شجاعت» و از اصلاح و تهذیب قوه عقل، فضیلت «حکمت» و از هماهنگی قوای سه گانه مذکور، فضیلت «عدالت» حاصل می‌شود. غزالی در کتاب ریاضت نفس پایه‌های تحلیل فلسفی مباحث اخلاقی خود را مستقیماً از تهذیب الاخلاق ابن مسکویه وام گرفته (مبارک،

۱۹۲۴: ۷۲-۸۰) اما فیض کاشانی نیز از رهگذر اصلاح و تهذیب احیاء علوم‌الدین آن‌ها را وارد المحجّه البيضاء نموده است.

خلاصه آن که غزالی و فیض اساساً فضایل نفسانی را مطابق تحلیل فلاسفه پذیرفته‌اند اما آن‌ها را بدون ارجاع به تعالیم قرآن و شریعت کافی نمی‌دانند و معتقدند که اخلاق فلسفی را باید در چهارچوب تعالیم اسلامی تعدیل کرد. (رفیعی، ۱۳۹۲: ۲۴۲) و نتیجه می‌گیرند که اصول اخلاقی و فضایل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت و شاخه‌های آن به درجه کمال و اعتدال در وجود پیامبر اکرم (ص) تجلی یافته و قرآن به این اخلاق اشاره فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات/۱۵) بنابراین آیه، ایمان به خدا و رسول نتیجه حکمت و جهاد با نفس همان شجاعتی است که به اعتدال می‌انجامد. (فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۳۹؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۱۷)

۲- رویکرد نقلی (اخلاق نقلی)

تبیین اخلاق دینی در ضمن آیات قرآنی و سنت نبوی به تدریج در طول تاریخ اسلام صورت پذیرفته است. مراد از اخلاق نقلی به طور عام یعنی: «اخلاقی که محدثین با نقل و نشر اخبار و احادیث در میان مردم به وجود آورده‌اند». (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳۶) ابن خلدون در مقدمه خودش اصل کلیه علوم نقلی را قرآن و سنت می‌داند که از جانب خدا و پیامبر (ص) بیان گردیده است. (ابن خلدون، ۱۳۸۸، ج ۲: ۸۸۴)

مقصود نگارنده از اخلاق نقلی فیض و غزالی یعنی این که آن دو، اساس کار خود را در توجیه و تحلیل و تفسیر و بیان فضایل و رذایل اخلاقی در سراسر کتاب احیاء علوم‌الدین و المحجّه البيضاء بر آیات و روایات و احادیث پیامبر (ص) بنا نهاده‌اند؛ البته با دو درک متفاوت شیعی و سنی.

غزالی و فیض در ربع «عبادات» رابطه انسان با خداوند و در ربع «عادات» رابطه انسان‌ها با یکدیگر و در ربع «مهلکات و منجیات» رابطه آدمی با خویش را مورد بحث و گفتگو قرار داده‌اند. هر کدام از این کتاب‌ها در بخش‌های چهارگانه با خطبه‌ای متناسب موضوع آغاز می‌شود و سپس آیات و روایات و اخباری در تحلیل و تفسیر و تبیین فضایل و رذایل و احکام اخلاقی آورده می‌شود. منابع نقلی فیض کاشانی عبارت‌اند از: قرآن، سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) و مجموعه روایات و احادیثی که در کتب مورد وثوق شیعه آمده است مانند: اصول کافی شیخ محمدبن یعقوب کلینی، من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، تهذیب الاحکام و الاستبصار شیخ طوسی، نهج البلاغه امام علی (ع) و بحار الانوار مجلسی ... منابع نقلی امام محمد غزالی نیز عبارت‌اند از: قرآن، سنت پیامبر و صحابه و تابعین و ائمه سلف و مجموعه روایات و احادیثی که در کتب اهل سنت آمده است. منابع

حدیثی و روایی احیاء علوم الدین غزالی را ابوالفضل زین الدین عراقی، محدث و فقیه شافعی قرن هشتم (وفات ۸۰۶ ه. ق) در کتاب «المغنی عن حمل الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار» گرد آوری نموده است. غزالی ریشه همه علوم را افعال و صفات خداوند می‌داند که در قرآن آمده بنابراین علم اخلاق نیز هم از این قاعده مستثنی نیست.

سعی و تلاش وافر فیض و غزالی در احیاء علوم الدین و المحججه البيضاء بر آن است تا نشان دهند تمام احکام و فضایل و رذایل و مجموعه گزاره‌های اخلاقی به نحوی از انحا ریشه در آیات قرآن و سنت و سیرت پیامبر (ص) دارد. علاوه بر این فیض ریشه بسیاری از مباحث اخلاقی خود را در کلام و رفتار ائمه (ع) می‌جوید و غزالی در سیرت صحابه و تابعین و ائمه سلف خویش، البته وی: «در بیان احادیث و حکایات، ذکر منبع نمی‌کند و جز به ندرت خواننده را به خواندن کتاب‌های دیگری ارجاع نمی‌دهد. ... و بیشتر به ذکر و بسط رای خویش همّت می‌گمارد». (سروش، ۱۳۷۷: ۱۳۷)

نگاهی به کمیّت و بسامد و شیوه نقل آیات و احادیث به کار رفته در بخش‌های چهارگانه احیاء علوم الدین و المحججه البيضاء به خوبی نشانگر اخلاق شرعی و نقلی آن دو است. برای فهمیدن این نکته که تا چه اندازه آن دو معلم اخلاق از قرآن و احادیث و روایات در کلام خویش بهره‌جسته‌اند به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

غزالی و فیض در شرح «فضیلت زهد» می‌گویند خداوند فرموده است: «فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ فِی زینته - تا - وَ قَالَ الَّذِینَ اٰتَوْا الْعِلْمَ وَ يَلْكُم ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ» (قصص / ۸۰-۷۹). خداوند زهد را به عالمان نسبت داده و زاهدان را به علم توصیف کرده و این بیشترین ستایش است. و نیز فرموده است: «اُولٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا ...» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۷۵؛ فیض، ۱۳۹۵، ج ۷: ۴۳۳)

چنان که آشکار است از همان آغاز مبحث فضیلت زهد، آیات قرآن را به عنوان پشتوانه تفسیری به کار گرفته‌اند و در طی ده سطر به ترتیب به این آیات استناد کرده‌اند: «قصص / ۸۰ و ۷۹ و ۵۴؛ کهف / ۷، شوری / ۲۰، طه / ۱۳۱، ابراهیم / ۳» (همان)

کتاب‌های «امر به معروف و نهی از منکر» و «اخلاق نبوت و آداب معیشت» غزالی در ربع عادات احیاء علوم الدین و نیز کتاب‌های «امر به معروف و نهی از منکر» و «اخلاق نبوت و آداب و معیشت» و «اخلاق الائمة و آداب الشیعه» جلد چهارم المحججه البيضاء فیض کاشانی، با تفاوت‌ها و اشتراکاتی که با هم دارند، نمونه‌های برجسته اخلاق دینی مبتنی بر نقل‌اند. مثلاً در وجوب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فعل اخلاقی که اساس نبوت بر آن نهاده شده است، بدون

تحلیل عقلی یا فلسفی یا فرا نقلی در سه صفحه به چهارده آیه استناد کرده‌اند: آل عمران/۱۰۴، ۱۱۳، و ۱۱۴؛ توبه/ ۷۱؛ مائده/۷۸ و ۷۹؛ آل عمران / ۱۱۰؛ اعراف/۱۶۵؛ هود/۱۱۶ و... (فیض، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۱۸-۱۲۰؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۶۶-۶۶۸) سپس به همین شکل و روش نقلی، احادیث مربوط به وجوب امر به معروف را بدون تحلیل آورده‌اند. با این تفاوت که فیض علاوه بر احادیثی که غزالی نقل کرده، احادیثی از منابع شیعه و به نقل از امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، حضرت علی(ع) و امام رضا(ع) را در فصلی جداگانه آورده است.

اختلاف فیض و غزالی در امر به معروف و نهی از منکر فرمانروایان و پادشاهان بدون تحلیل و مبنای فرا نقلی، صورت گرفته و هر کدام بر اساس مبانی نقلی خود، رای خویش را بیان کرده‌اند. غزالی امر به معروف حاکم جائر را با سخن درشت در صورتی جایز می‌داند که به دیگری آسیب نرسد و فرد می‌تواند با پذیرش خطر تا پای شهادت پیش رود چرا که به گفته وی پیامبر(ص) فرموده است: «أفضلُ الجهادِ کَلِمهٌ حقٌّ عندَ امیرِ جائِرٍ». (غزالی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۳۸) ولی فیض با مبانی نقلی خویش این عمل را جایز نمی‌داند و می‌گوید: «از قرآن و اخبار اهل بیت(ع) مستفاد می‌شود که این عمل روا نیست و امامان از این که مؤمن خود را خوار سازد و در معرض شکنجه‌های طاقت فرسا قرار دهد، نهی فرموده‌اند». (فیض، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۳۶)

براساس همین مبانی نقلی فیض بسیاری از سخنان غزالی را از کتاب امر به معروف و نهی از منکر حذف کرده و نوشته: «نیازی به سخنان طولانی ابوحامد در این باب نیست؛ با این که آن‌ها مبتنی است بر مبانی عام و خود ابو حامد در بسیاری از آن‌ها جازم نبوده است». (حلبی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

بدین گونه فیض و غزالی بر اساس مبانی نقلی مورد وثوق خود و تفسیری که از آن بدست می‌دهند به بیان مجموعه‌ای از ارزش‌ها و روایات اخلاقی در باب امر به معروف و نهی از منکر، پرداخته‌اند که در جای خود نیکو و راهگشا است اما به روش‌ها و تحلیل‌های فرا نقلی که بتوان از آن‌ها در جامعه پیچیده امروزی بهره گرفت، نپرداخته‌اند.

شیوه تبیین مباحث اخلاقی در بخش «اخلاق نبوت و آداب معیشت» در هر دو متن نیز کاملاً نقلی و روایی است. ابتدا با آوردن آیات متعدد ریشه اخلاق رسول خدا(ص) را در متن قرآن جست و جو کرده‌اند و نشان داده‌اند که اخلاق آن حضرت برخاسته از متن وحیانی است، در این زمینه به آیات زیادی از جمله: اعراف/ ۱۹۹؛ نحل/ ۹۰ و ۱۲۷؛ لقمان/ ۱۷؛ شوری/ ۴۳؛ مائده/ ۱۳ و... استناد کرده‌اند تا آن جا که این وصف بلند قرآنی در مورد پیامبر(ص) آمده: «أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» و از این رو آن حضرت فرموده است: «برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به کمال برسانم». (فیض،

۱۳۸۹، ج ۴: ۱۴۶؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۷۱ و ۷۷۲)

در پی این آیات همان طور که در مقدمه کتاب اخلاق نبوت نوشته‌اند: «بر ذکر آداب و اخلاقی که از رسول خدا، با اسناد رسیده است، بسنده کنم و تمام آن‌ها را با حذف سند فصل به فصل ادامه دهم تا این که در این بخش علاوه بر جمع آداب، تجدید و تأکید ایمان نیز با مشاهده اخلاق کریمه آن حضرت فراهم آمده باشد». (فیض، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۴۴؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۷۰) بدین شیوه اوصاف اخلاقی نبی اکرم (ص) از قبیل حسن معاشرت، نرم خوئی، انجام کار نیک، بردباری، شجاعت، عدالت، پاک دامنی، عفو در عین قدرت، سخاوت و بخشندگی و تواضع و سایر مکارم اخلاقی آن پیامبر اعظم (ص)، در قالب حکایات اخلاقی و روایات دینی با حذف اسناد بدست داده باشند.

۳- رویکرد عرفانی (اخلاق عرفانی)

به نظر نگارنده به طور کلی اخلاق عرفانی در احیاء علوم الدین و المحججه البیضاء در سه سطح، قابل بررسی است.

۱-۳ ربح «عبادات» و بخش‌هایی از «کتاب علم»

کوشش عمده غزالی در این قسمت عبور از فقه ظاهر به فقه باطن یعنی اخلاق عرفانی است. در این بخش غزالی و به تبع وی، فیض کاشانی همواره در جست و جوی احوال باطن و اسرار عبادات‌اند. چگونگی توجه به باطن اعمال و احوال قلب و نیز «علم مکاشفه» و «علم معامله» در کتاب «علم» احیاء علوم الدین و المحججه البیضاء آمده است. در این کتاب غزالی می‌گوید: عالم باید به علم باطن و مراقبت دل و شناخت راه آخرت و سلوک در آن اهتمام ورزد، در توصیف این فعل اخلاقی، طریق مجاهده و مراقبه و مواظبت باطن را با گفتاری از حضرت علی(ع) و سهل تستری شرح می‌دهد. فیض کاشانی نیز همین سخنان را تأیید می‌کند. (فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۶۳؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۴)

غزالی در این کتاب «علم مکاشفه» را جزء علم آخرت می‌داند و چنین تعریف می‌کند: «علم باطن است، و آن غایت علوم است. منظور ما از علم مکاشفه این است که پرده بر داشته شود تا حق صریح در این امور آشکار گردد، به گونه‌ای که گویا با چشم سر، و خالی از هر گونه شک این امور مشاهده و معلوم شده است». (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰) فیض این تعریف را می‌پذیرد و در این خصوص تمام مباحث مربوط به عالم مکاشفه را عیناً وارد المحججه البیضاء می‌کند. هر دو معتقدند که این علم از آن صدیقان و مقربان است که در اثر ریاضت و تطهیر نفس حاصل می‌گردد. پس از

حصول این علم چشم انسان به روی حقایق گشوده می‌شود. حدود و ثغور جغرافیای معرفتی علم مکاشفه از نظر غزالی چنان گسترده است که به قول خودش شرح آن به درازا می‌کشد. در این جهان معرفتی - کشفی و شهودی همه مباحث متافیزیکال و جهان راز آلود می‌گنجد. از جمله آن‌ها معرفت حقیقی خداوند و صفات و افعال او و چرایی خلقت دنیا و آخرت و... (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۹؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۹۳)

غزالی در احیاء علوم الدین در پاسخ سؤالی در چستی علم آخرت می‌گوید: علم آخرت دو گونه است. یکی علم مکاشفه که توضیح و توصیفش گذشت و دیگری علم معامله، علم معامله خود به دو بخش ممدوح و مذموم تقسیم می‌شود. چرا که مربوط به دل است و دل دو گونه احوال دارد، یکی حالات خوب و دیگری احوال مذموم، علم معامله از نوع ممدوح به محاسن احوال دل و قلب می‌پردازد که عبارت‌اند از: شکر، صبر، خوف، پرهیزگاری، اخلاص و... علم معامله از نوع مذموم به معایب نفس و حالات نکوهیده آن می‌پردازد که عبارت‌اند از: کینه، حسد، کبر و ریا، خشم و غرور و خودنمایی و... (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۲؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۴۹)

خلاصه آن که غور در باطن و اخلاص در عمل از پایه‌های مهم اخلاق عرفانی غزالی و فیض است و هر دو در این زمینه می‌گویند: «فقه در عصر نخست اسلام مطلقاً بر علم راه آخرت، شناخت دقائق آفات نفس و اسباب تباهی اعمال، شدت توجه به حقارت دنیا، چشم دوختن هر چه بیشتر به نعمت‌های آخرت و غلبه ترس از خدا بر دل، اطلاق می‌شده است». (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۴؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۰)

غزالی و فیض در کتاب‌های «اسرار طهارت» و «اسرار زکات» و «اسرار روزه» و «اسرار حج» علاوه بر احکام ظاهری به معانی نهانی این اعمال می‌پردازند. در کتاب اسرار طهارت، چهار نوع طهارت را بر می‌شمارند. نوع اول: پاکیزگی ظاهر از نجاسات. دوم: پاک کردن اندام‌ها از گناهان. سوم: پاک کردن دل از رذیلت‌ها و اخلاق نکوهیده. چهارم: پاک کردن باطن از هر چه غیر خداست. این نوع چهارم را طهارت پیامبران و صدیقان می‌دانند. (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۸۴؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵۴)

اما امور نهانی و معانی باطنی نماز را وابسته به شش چیز می‌دانند: حضور قلب، تفهیم، تعظیم، هیبت، رجا و حیا. ابتدا هر کدام از این معانی و مفاهیم باطنی را در یک بند تعریف می‌کنند و مقصود خود را روشن می‌سازند سپس اسباب تحقق آن‌ها را در نماز توضیح می‌دهند. (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۵۹؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۷۶)

نمازگزاران را از حیث توجه به باطن و عمق عبادت به سه دسته تقسیم می‌کنند، دسته اول

کسانی هستند که فقط عباراتی را می‌خوانند بدون آن که دلشان آگاه باشد، دسته دوم را اصحاب یمین می‌شمارند و می‌گویند اینان آنچه را می‌خوانند دلشان در می‌یابد. دسته سوم مقربان حق‌اند یعنی کسانی که ابتدا دلشان معانی را کسب می‌کند، سپس زبان، آن معانی را ترجمه می‌کند. میان آن که زبان ترجمان دل وی باشد با آن که این گونه نیست تفاوت اساسی وجود دارد. مقربان حق را کسانی می‌داند که زبانشان ترجمان دلشان است. (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۰؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۰۰) از نظر آن دو نمازی که صرفاً برای رضای خدا خوانده شود و سراسر آن خشوع و تعظیم خدا و شرم و حیا و خوف باشد کلید علوم مکاشفه است. «مکاشفه اولیای خدا که نسبت به ملکوت آسمان‌ها و زمین و اسرار ربوبی از مواهب کشف بر خوردارند، تنها در نماز به ویژه در سجود است زیرا بنده به سبب سجود تقرب می‌یابد و از این رو خداوند فرموده است: *وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ*» (علق/۱۹ (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷۶؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۱۱)

سپس درجات مکاشفه را بر می‌شمارند چرا که هر نمازگزاری مکاشفه‌ای مخصوص به خود دارد و عمل مکاشفه اش متناسب است با درجه خلوصی که در هنگام نماز داشته است. فلسفه پرداخت زکات را هم امری اخلاقی - عرفانی تلقی می‌کنند چرا که با پرداخت زکات بسیاری از رذایل اخلاقی چون گناهان چشم، دست، پا و گوش و سایر گناهان مربوط به بدن زدوده می‌شود و به جای آن، فضایل انسانی می‌نشیند، فیض کاشانی «زکات بدن» را به تفصیل بیان کرده و می‌گوید: هر کدام از اعضای بدن زکاتی منحصر به خود دارد، به طور مثال زکات گوش پرهیز از شنیدن غیبت و سخنان ناصواب است. زکات دست، بذل و بخشش نعمت‌های خداوند به دیگران و دست باز داشتن از شر و فساد است. (فیض، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۷۱-۱۷۲) به همین شیوه اسرار باطنی و معانی عرفانی روزه و حج را کاویده‌اند.

۲-۳ «ربع مهلکات»

چگونگی زدودن رذایل نفسانی و اخلاقی و شیوه تهذیب نفس در امر سلوک عرفانی و تقرب به خداوند، اساس و ساختار این بخش از احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء را تشکیل می‌دهد که شامل ده کتاب است: شرح شگفتی‌های قلب، ریاضت نفس، آفات شهوت‌های شکم و فرج، آفات زبان، نکوهش خشم، کینه و حسد، نکوهش دنیا، نکوهش ثروت و بخل، نکوهش جاه و ریا، نکوهش کبر و خود پسندی و نکوهش غرور.

اساس نظام اخلاقی فیض و غزالی در ربع مهلکات به زبان امروز همان مکتب «فضیلت‌گرای اخلاقی» است به ویژه در کتاب‌های «شرح عجایب قلب» و «ریاضت نفس» که چگونگی مجاهده با نفس و شیوه تزکیه قلب و درمان رذایل را با موشکافی‌های روان‌شناسانه بررسی می‌کند.

هر چند که می‌دانیم مکتب فضیلت‌گرای اخلاقی از ارسطو آغاز شده و در نیمه دوم قرن بیستم در فلسفه اخلاق جدید با نوشته‌های فلاسفه‌ای چون الیزابت انسکوم^۱، مک اینتایر^۲، مایکل اسلات^۳ و آیریس مرداک^۴ مجدداً احیا شده (دباغ، ۱۳۸۸: ۱۹۳) اما می‌توان استخوان بندی و شاکله نظریه اخلاقی مذکور را در ربع مهلکات احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء نشان داد و پیوندی بین فضیلت‌گرایی عرفانی که در این بخش مطرح است با فضیلت‌گرایی اخلاقی جدید برقرار کرد چرا که چگونگی کسب فضایل اخلاقی فردی و شیوه‌های عملی دفع رذایل، در هر دو نحله مطرح است. تأکید زیادی که بر از میان برداشتن صفاتی چون خشم و کینه، غرور، عجب، کبر، ریا، بخل و حسد که ناظر بر حالت درونی و ذهنی و روانی انسان است، مؤید اخلاق فضیلت‌گرای عرفانی است. به نظر غزالی و فیض «غامض‌ترین و دشوارترین انواع علوم مربوط به قلب، علم شناخت نیرنگ‌ها و خدعه‌های نفس و مکاید شیطان است، این آگاهی بر هر بنده‌ای واجب است». (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۶۴؛ فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۷۹)

در این بخش غزالی و فیض احکام اخلاقی را صرفاً ناظر به رفتارهای جوارحی نمی‌دانند، همان‌طور که در این ربع آمده به بُعد درونی و باطنی و نیت آدمی تأکید دارند و قلب اصل است و جوارح فرع‌اند و گفته‌اند: «و انما مراد الطاعات و اعمال الجوارح کلها تصفیه القلب و تزکیته: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، شمس ۹ و مراد تزکیته حصول انوار الایمان فیه أعنی إشراق نور المعرفه و هو المراد ...» (غزالی، ۲۰۱۱: ۷۰۸، فیض، ۱۳۸۹ ج ۵: ۴۳) و این ایمانی که حاصل تصفیه قلب است، سه مرتبه دارد: «المرتبه الاولی: ایمان العوام و هو ایمان التقليد المحض، و الثانیه: ایمان المتکلمین و هو ممزوج بنوع استدلال، و درجته قریبه من درجه ایمان العوام. و الثالثه: ایمان العارفین و هو المشاهد بنور الیقین». (همان) و بهترین مردم کسی است که دلی پاکیزه داشته باشد که در آن ناخالصی، ستم، مکر، کینه و حسد نباشد (همان) باز در کتاب ریاضت، ایمان واقعی را همان اخلاق نیکو می‌دانند و نشانه‌هایش را چنین بر شمرده‌اند: کم آزاری، راست‌گویی، کم حرفی، پرکاری، کم لغزشی، نیکو کاری، شکیبایی، بردباری و پاک دامنی و این که شخص نفرین‌کننده، سخن‌چین، فحاش غیبت‌کننده، عجول، کینه‌توز، حسود و بخیل نباشد و دشمنی اش و خشمش و خشنودی اش صرفاً برای

^۱. G. E. M. Anscombe.

^۲. Alasdair MacIntyre.

^۳. Slote Michael.

^۴. Iris Murdoch.

خدا باشد. (فیض، ۱۳۸۹، ج ۵: ۱۷۰؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۴۶)

می توان چنین استنباط کرد که غزالی و فیض، هر دو قلمرو اخلاق را از اعمال ظاهری تا فعالیت های ذهنی و روانی آدمی گسترش داده اند و بدین سان تمامی ابعاد حیات انسانی را مشمول احکام اخلاقی خود قرار داده اند بنابر این می توان آن دو را از جمله فضیلت گرایان اخلاقی دانست که هدف نهایی شان نهادینه کردن فضایل اخلاقی در ذهن و ضمیر و رفتار انسان است به گونه ای که سعادت اخروی را در پی داشته باشد. به همین خاطر در بیان «شرایط اراده و مقدمات مجاهده با نفس» می نویسند: وقتی آدمی دانست زندگی دیگری در پی است، نعمت ها و لذت های دنیوی را بی ارزش می شمارد و به دنبال سعادت اخروی می رود و شرایط لازم را برای تحقق آن فراهم می کند.

روش دفع رذایل اخلاقی در این دو اثر، دو گونه است: یکی علمی و دیگری عملی. منظور از روش علمی آن است که فرد باید تمام آثار سوء و پیامدهای منفی رذایل اخلاقی را از طریق آشنایی با قرآن و سخنان پیامبر (ص) و سنت وی بداند و همچنین با تأمل و تفکر در آثار بزرگان و حکایات صالحان و مؤمنان واقعی به تدریج خود را از شر و فساد اخلاق مذموم برهاند. روش عملی بدین گونه است که فرد بر اساس شناختی که نسبت به احوال نفس خویش دارد، می تواند ضد هر صفت و رذیله اخلاقی که وجود او را فرا گرفته، عمل کند و به جای آن رذیلت اخلاقی یکی از فضایل اخلاقی را جایگزین سازد و این عمل را ادامه دهد تا تمام رذایل از وجودش زدوده شود.

۳-۳ فضایل عرفانی (مقامات و حالات عرفانی)

غزالی در جست و جوی حقیقت سرانجام پس از تفحص احوال و افکار متکلمان و باطنیه و صوفیه و فلاسفه، راه صوفیه را بر می گزیند و می گوید: پس از آن که از دانش های مختلفی چون ریاضیات و منطق و طبیعیات و الهیات و سیاست آسوده شدم به طریق صوفیه روی آوردم و دانستم که راه آن ها از تهذیب نفس می گذرد. چون علم برای من از عمل آسان تر بود ابتدا کتاب هایی چون قوت القلوب ابوطالب مکی و آثار محاسبی و مطالب جنید و شبلی و بایزید بسطامی و دیگران را مطالعه کردم تا این که به عمق مقاصد علمی آن ها آگاهی یافتم و «به یقین دانستم که صوفیه پیشروان خاص طریق خدای متعال اند. سیرت شان بهترین سیرت ها و راهشان درست ترین راه است و خلق و خویشان پاکیزه ترین اخلاق». (کمپانی زارع، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۲؛ ابوالقاسم، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

به همین خاطر در بخش «منجیات» احیاء علوم الدین به مقامات و احوالی می پردازد که مورد توجه صوفیه بوده و این فضایل را در کیمیای سعادت به دو دسته تقسیم کرده، یک دسته فضایی که مقصد و هدف نهایی اند و در آخرت باقی می مانند مثل شکر و توحید و توکل و محبت و شوق و رضا و دسته دیگر توبه و صبر و خوف و زهد و محاسبه که وسیله اند برای رسیدن به قرب حق و

سعادت اخروی. (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۵۶). اما در احیاء علوم الدین ترتیب آن‌ها را این گونه آورده: توبه، صبر، شکر، رجا، فقر، زهد، توحید، توکل، محبت، شوق، انس و رضا. بسیاری از مطالبی که غزالی در ربع منجیات در ذکر «مقامات و احوال» عرفانی آورده از آن دیگران است. به عنوان نمونه در کتاب «المراقبه و المحاسبه» در توضیح «مرابطه دوم» که درباره فضیلت مراقبه است تمام مطالب را از باب سیزدهم کتاب «تهذیب الاسرار» ابوسعید واعظ خرگوشی؛ یکی از صوفیان نیشابوری قرن چهارم؛ برگرفته و همچنین فصل «خاتمه الکتاب بکلمات متفرقه تتعلّق بالمحبّه یتنفع بها» که در آخرین مبحث کتاب محبت و شوق منجیات است، از دو باب محبت و شوق کتاب خرگوشی اخذ کرده، «غزالی ابتدا بعضی از مطالب را جابه جا می‌کند و بعضی را خلاصه می‌کند و اسم گوینده بعضی سخنان، از جمله اسم خود خرگوشی را، هم حذف می‌کند». (پورجوادی، ۱۳۸۱: ۲۳۹)

گفته‌ها و حکایاتی که غزالی از کتاب تهذیب الاسرار خرگوشی برگزیده در ضمن مباحث اخلاقی احیاء علوم الدین از جمله «حسن خلق»، «سخاوت» و «اخلاص و صدق» آمده است. اصول و مقامات عرفانی که در منجیات بیان شده همان اصول و آموزه‌های اخلاقی است که در سیر و سلوک عرفانی مطرح است. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۹۹)

فیض کاشانی همه این موارد را به همین ترتیب در المحجّه البیضاء آورده اما لغزش‌ها و نقصان‌هایی در آن دیده از جمله ورود حکایات عجیب و داستان‌های خرافی صوفیان و روایات نادرست اهل سنت، به همین خاطر در بازنویسی خود، تمامی آن‌ها را حذف می‌کند و به جایشان روایات و معارف شیعه می‌نشانند. جدال فکری فیض و غزالی بیش از همه در کتاب توکل و توحید و فقر و زهد صورت گرفته چرا که در آن جا بر زهد افراطی و ناصواب غزالی خط بطلان می‌کشد و آن را از مسیر اعتدال به دور می‌داند و به جای آن اندیشه‌های افراطی، زهد و توکل و توحید مستخرج از مکتب اهل بیت (ع) می‌نشانند و تفکر اشعری را از این کتاب‌ها زدوده و مشرب معتدل ائمه اطهار (ع) را جایگزین ساخته است.

نتیجه‌گیری:

از نظر فیض و غزالی اخلاق همان علم به احوال دل و علم باطن است و چون امروزیان آن را مستقل از دین نمی‌دانسته‌اند. اخلاق مدنظر آنان از نوع فضیلت‌گرایی عرفانی است و گستره آن از عبادات و اعمال ظاهری شروع می‌شود و ساحت باطنی و ابعاد مختلف حیات انسانی را در برمی‌گیرد.

چهار نوع وابستگی میان اخلاق و دین در احیاء علوم الدین و المحجّه البیضاء وجود دارد که عبارت‌اند از: الف - وابستگی روان‌شناسانه: در سراسر این دو کتاب آموزه‌های دینی به نحو

انحصاری نقش پشتوانه روان شناختی و ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی دارند. ب - وابستگی زبان‌شناسانه: واژه‌ها و مفاهیم اخلاقی در قالب مفاهیم دینی و با ارجاع به اراده و فرمان خداوند شرح و تفسیر شده‌اند. ج - وابستگی وجود‌شناسانه یا هنجاری: در ذهن و زبان فیض و غزالی هنجارها و ارزش‌های اخلاقی به لحاظ وجودی تابع امر و نهی و اراده تشریعی خداوند است. د - وابستگی معرفت‌شناسانه: شناخت گزاره‌ها و احکام اخلاقی در این دو اثر وابسته به وحی و نقل و باوهای کلامی است.

در تحلیل و تبیین مباحث اخلاقی سه رویکرد را به صورت ترکیبی به کار گرفته‌اند. ۱- رویکرد فلسفی - شرعی: به طور مشخص در کتاب «شرح شگفتی‌های قلب» از بخش «مهلکات» الگوی افلاطونی را به کار برده‌اند و در کتاب «ریاضت نفس» مبنای کار خود را کتاب «تهذیب الاخلاق» ابن مسکویه قرار داده‌اند. ۲- رویکرد نقلی: اساس کار در توجیه و تحلیل و تفسیر و بیان فضایل و رذایل اخلاقی در سراسر کتاب احیاء علوم‌الدین و المحججه البیضاء بر آیات و روایات و احادیث بنا نهاده شده است. ۳- رویکرد عرفانی: بر شمردن فضایل عرفانی و مقامات و حالات عرفانی مانند توکل و محبت و رضا و توبه و خوف و... که در بخش «منجیات» آمده، این رویکرد را به درستی نشان می‌دهد.

فیض بسیاری از مباحث غزالی را که با روش ائمه (ع) و سنت پیامبر (ص) و عقل و منطق و حیات انسانی نمی‌سازد از کتاب خویش حذف کرده و روح اشعریت و تصوف خائفانه و زاهدانه افراطی غزالی را در پرتو درک و فهم اعتدالی شیعی زدوده و بدین روش احیاء علوم‌الدین را، احیاء نموده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۸۸)، مقدمه، جلد ۱، ترجمه: محمد پروین گنابادی، چاپ ۱۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- ابن مسکویه، (۱۳۸۱)، تهذیب الاخلاق، ترجمه و توضیح: علی اصغر حلبی، چاپ اول، تهران: اساطیر
- ۴- ابوالقاسم، محمد، (۱۳۸۹)، ماهیت اخلاق غزالی، ترجمه: امیر یوسفی، در مجموعه مقالات غزالی پژوهی به کوشش: سید هدایت جلیلی، تهران: خانه کتاب.
- ۵- افلاطون، جمهور (۱۳۷۴)، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران: علمی فرهنگی.
- ۶- بهشتی، محمد، (۱۳۹۰)، آرای دانشمندان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد ۵، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۷- پور جوادی، نصرالله، (۱۳۸۱)، دو مجدد (پژوهش‌هایی درباره محمد غزالی و فخر رازی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۵)، مبانی اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام، چاپ دوم، تهران: زوار.
- ۹- دباغ، سروش، (۱۳۸۸)، درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق، چاپ دوم، تهران: صراط.
- ۱۰- ---، ---، (۱۳۸۹)، در باب روشنفکری دینی و اخلاق، چاپ اول، تهران: صراط.
- ۱۱- رفیعی، بهروز، (۱۳۹۲)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد ۳، چاپ چهارم، تهران: سمت
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، جستجو در تصوف ایران، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۳- سروش، عبدالکریم و ملکیان، مصطفی و همکاران (۱۳۸۴)، سنت و سکولاریسم، چاپ سوم، تهران: صراط.
- ۱۴- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۶)، حکمت و معیشت، دفتر دوم، چاپ اول، تهران: صراط.
- ۱۵- ---، ---، (۱۳۷۷)، «احیاء علوم الدین»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۷، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
- ۱۶- ---، ---، (۱۳۸۴)، قصه ارباب معرفت، چاپ ششم، تهران: صراط.
- ۱۷- شایان فر، شهناز، (۱۳۹۲)، فیض پژوهشی (مجموعه مقالات در معرفی آراء، احوال و آثار فیض کاشانی)، چاپ اول، تهران: خانه کتاب.
- ۱۸- شیدان شید، حسینعلی، (۱۳۸۸)، عقل در اخلاق از دیدگاه غزالی و هیوم، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۹- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۸۶)، احیاء علوم الدین ترجمه: مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش: حسین خدیو جم، چهار جلد، چاپ ششم، تهران: علمی فرهنگی.
- ۲۰- ---، ---، (۱۳۹۱)، المنقذ من الضلال، ترجمه و تحلیل و نقد: کمپانی زارع، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.

- ۲۱- -----، -----، (۱۳۹۳)، تهافت الفلاسفه، ترجمه: علی اصغر حلبی، چاپ دوم، تهران: جامی.
- ۲۲- -----، -----، (۱۹۸۹)، میزان العمل، کتب هوامشه احمد شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۳- -----، -----، (۲۰۱۱)، احیاء علوم‌الدین، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۴- -----، -----، (۱۳۹۰)، کیمیای سعادت، جلد ۲، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۵- فنایی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، دین در ترازوی اخلاق، چاپ اول، تهران: صراط.
- ۲۶- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۳۵)، المحججه البيضاء، چاپ دوم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۷- -----، -----، (۱۳۸۹ و ۱۳۹۵)، المحججه البيضاء، ترجمه: سید محمد صادق عارف، جلد ۱ و ۷ و ۲ و ۸، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۸- -----، -----، (۱۳۸۹)، المحججه البيضاء، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، جلد ۵ و ۶، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۹- -----، -----، (۱۳۸۹)، المحججه البيضاء، ترجمه: محمدرضا عطایی، جلد ۳ و ۴، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۰- مبارک، زکی، (۱۹۲۴)، الاخلاق عند الغزالی، القاهره: دار الشعب،
- ۳۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ ۵۱، تهران: انتشارات صدرا.

Religious Mystical Ethics in Fayz Kashani's Ehya Olumuddin and Almuhammadulbayza (A Glimpse at Religion and Ethics)

*Abdurreza Sharifi, PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University,
Tehran Markazi Branch, Tehran, Iran*

*Ahmad Hassani Ranjbar, Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University,
Tehran Markazi Branch, Tehran, Iran*

*Ali Asghar Halabi, Associate Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad
University, Tehran Markazi Branch, Tehran, Iran*

Abstract:

This paper deals with the religious mystical ethics by Imam Mohammad Qazali and Fayz Kashani in Ehya Olumuddin and Almuhammadulbayza in an analytical and comparative way through library and reference studies, and while clarifying the concept of "religion" and "ethics" by Fayz and Qazali, the four types of ethical and religious dependencies, i.e. conventional, linguistic, ontological, and psychological are comprehended, extracted, and explained. And finally the overruling ethical approach against these two contexts are discussed and the comparisons and contracts of Fayz and Qazali in superiority of mystical ethics as well as the means of refinement in Ehya Olumuddin are clarified. Foresight over afterlife and core action of human being are the significant teachings of Fayz and Qazali in mystical ethics.

Key words:

Qazali's Ehya Olumuddin, Fayz Kashani's Almuhammadulbayza, Ethics, narrative Ethics, mystical ethics, religious ethics.